نگاه

مشکلات اقتصادی ایران به روایت آمار

حسین حقگو . کارشناس اقتصادی

پیش‌بینی وضعیت اقتصاد ایران پس از خاتمه تحریم‌ها، از مقوله سهل و ممتنع است. به این معنا که شواهد بسیاری وجود دارد که با رفع تحریم‌ها، شوک مثبتی به اقتصاد کشور وارد می‌شود. چنان‌که پیش‌بینی می‌شود، تولید نفت کشورمان تا حدود یک‌میلیون بشکه در روز افزایش یابد، منابع ارزی کشور که سه میان آن را از ۳۰ میلیارد تا ۱۵۰ میلیارد دلار برآورد می‌کنند، آزاد شود، تبادلات مالی، امکان خرید مستقیم و بدون واسطه مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای آسان شود و حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار را نصیب اقتصاد ایران کند و بازار ایران را هم برای سرمایه‌گذاری داخلی و سودآوری منابع رانکا خود به سمت فعالیت‌های اقتصادی و تجاری امن‌تر و انگیزه مردم را برای خرید کالاهای مصرفی بادوام افزون خواهد کرد. سرمایه‌گذاران خارجی را نیز برای فروش کالا، سرمایه‌گذاری در کشورمان به‌ویژه در حوزه نفت، گاز، خودرو و پتروشیمی ترغیب و نهادهای بین‌المللی را در اعطای وام و تسهیلات به دولت و سرمایه‌گذاران ایرانی تحریک خواهد کرد و... این‌همه که احتمال وقوع آنها بسیار است، می‌تواند به سرعت وضعیت و تصویر امروزی از اقتصاد کشور را بهبود داده و رشد اقتصادی را پنج درصد را در سال آتی نصیب میهن‌مان کند. اما آنچه پیش‌بینی آینده اقتصاد ایران را دشوار می‌کند، همان مسائل و مشکلاتی است که در یکی، دو سال اخیر بهکرات از آن سخن گفته شده است؛ رشد اقتصادی پایین (رشد ۴.۷ درصدی اقتصاد کشور در سال‌های ۱۳۴۱ -۱۳۹۲)، ضریب جینی نامناسب (۰.۴۱۹۱ در سال‌های ۴۱ تا ۹۲)، تورم دو رقمی از زمان افزایش درآمدهای نفتی در سال ۱۳۵۳ تاکنون، نرخ بی‌کاری بالا از سال ۱۳۳۸ از جمله مسائلی مانی تهیه شده است تاکنون و نرخ رشد پرنوسان تشکیل سرمایه در اقتصاد کشور و رسیدن به سطح منفی ۲۲ درصد در سال ۱۳۹۱، همچنین نرخ پایین بهره‌وری کل عوامل تولید در پنج، شش دهه اخیر و سقوط به منفی چهار درصد در سال ۱۳۹۰ با وجود پتانسیل‌های بالای کشور از حیث منابع طبیعی و سرمایه انسانی و درآمدهای بالای نفتی و... .

این عملکرد ضعیف بلندمدت اقتصادی کشور سبب شده رتبه کشورمان در تمامی شاخص‌های بین‌المللی توسعه در جایگاه بسیار پایین قرار گیرد. چنان‌که طبق آخرین گزارش‌های نهادهای بین‌المللی، جایگاه کشورمان در رونق اقتصادی رتبه ۱۰۷، آزادی اقتصادی ۱۷۳، توسعه انسانی ۷۵، رقابت‌پذیری جهانی ۸۳، سهولت انجام کسب‌وکار ۱۳۰، رقابت‌پذیری صنعتی ۶۷ و... بوده است. این وضعیت را شاید بتوان در قالب سه معضل نفتی، بسته و دولتی‌بودن اقتصاد کشور صورت‌بندی کرد و رهایی از آن و درمان این سه زخم کهنه از طریق تعدیل تدریجی اقتصاد نفتی با مداخله و تسلط نهاد دولت بر یک اقتصاد کارآفرین دانش‌بنیان با محوریت بخش خصوصی امکان‌پذیر است. اما لازمه این امر مهم، فضای کسب‌وکار، افزایش انعطاف‌پذیری در بازار کار، کاهش نااطمینانی راه تحول عمیق و ساختاری و تعریف مناسبات جدید حقوقی دولت- ملت و «مدل حکمرانی خوب» البته در چارچوب حرکت‌های منسجم و دقیق و تدریجی در تمامی سطوح است.



پرویز صداقت در گفت‌وگو با «شرق» مطرح کرد

مسائل پنجگانه دولت یازدهم

روح‌الله سیدنارند: توافق هسته‌ای ایران بدون شک آثار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زیادی برای کشور به‌همراه خواهد داشت. آثاری که مردم، دست‌کم بارزترین وجه آن را در بهبود وضعیت اقتصادی انتظار می‌کشند. نرخ تورم بالا، نسرخ بی‌کاری دورقمی و رکود اقتصادی از آن دست معضلاتی است که در سال‌های گذشته با وجود درآمدهای هنگفت نفتی، دامن اقتصاد ایران را گرفته است تا حل مشکلات نیازمند تدبیری دوچندان باشد. بااین‌حال آنچه از روزهای پساتوافق انتظار می‌رود، بدون شک منفاوت با آن چیزی است که در عمل اتفاق خواهد افتاد. حالا نگاه‌ها به دولت یازدهم است تا بدس آوردن راه‌حل‌هایی برای بهبود اوضاع کشور در پیش گیرد. اگرچه کاهش بهای نفت به‌عنوان کالایی ژئوپلیتیک- آن‌گونه که پرویز صدقت از آن یاد می‌کند- بسیاری از برنامه‌های دولت را با کمبود منابع مالی مواجه کرده، اما چشم‌ها به درهای باز کشور دوخته شده است تا سرمایه‌گذاران خارجی یکی پس از دیگری بساط خود را در کشور پهن کنند. والاستریت‌ژورنال در مطلبی که در ژوئن سال جاری منتشر کرده بود، بازار صدمیلیارد دلاری سهام ایران را نکته‌ای قابل توجه دانست. والاستریت‌ژورنال تأکید کرده بود این مسئله وقتی جذابیتش بیشتر آشکار می‌شود که هیچ محدودیتی در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی وجود ندارد و ناظران معتقدند ارزش این بازار به‌مراتب بیش‌تر است. همچنین برخلاف شعاری اکثر نشریات نوظهور دیگر، ایران بخش عمده‌ای از زیرساخت‌های تکنیکی را دارد که برای سودآوری بالا ضروری است. به‌جای اینکه صبر کنند تا مثلا فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی تربیت شوند، یا تکنسین‌ها کامپیوتر آموزش ببینند یا صاحبان کسب‌وکار شکل بگیرند، سرمایه‌داران علاقه‌مند می‌توانند با سرمایه نقدی فراوان خود وارد شده و به‌فوریت هم از امکانات موجود بهره‌برداری کنند.

علاوه بر آنچه والاستریت‌ژورنال به آن اشاره کرده بود، پرویز صداقت، پژوهشگر اقتصادی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را نیز یکی دیگر از راه‌های تأمین منابع مالی دولت می‌داند، اما معتقد است بخش عظیم سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در حوزه‌هایی صورت می‌گیرد که به‌شدت سرمایه‌اندوز و غیرکاربر هستند و به حل مشکل بی‌کاری در ایران کمک چندانی نمی‌کنند. سرمایه‌گذاری خارجی به معنای بر فناوری‌های جدید از حجم بی‌کاران موجود در ایران امروز نمی‌کاهند. آنچه در ادامه می‌خوانید، مشروح گفت‌وگو با پرویز صداقت است که در آن درباره چالش‌های پیش‌روی دولت یازدهم در روزهای پساتوافق و مشکلات زیرساختی اقتصاد کشور برای کاستن از شکاف طبقاتی و بهبود وضعیت معیشت مردم، بحث شده است.

بسیاری بر این عقیده‌اند که توافق هسته‌ای ایران بیش از آنکه توافقی سیاسی با امنیتی باشد، توافقی اقتصادی است به این معنی که این توافق به‌دلیل انگیزه‌های اقتصادی دو طرف به سرانجام رسیده است، شما انگیزه‌های اقتصادی را در این توافق در چه جایگاهی می‌بینید؟

توافق هسته‌ای، توافقی ژئوپلیتیک، سیاسی، امنیتی و همچنین اقتصادی است، اما اجازه دهید قبل از اینکه وارد این بحث شویم، برای مقدمه، از بحران‌های صحبت کنیم که دولت یازدهم با آنها مواجه است، بعد با نگاه به این بحران‌ها شاید بهتر بتوانیم وارد بحث اصلی شویم. نخستین بحران که دولت یازدهم با آن مواجه است، بحران ژئوپلیتیک است. دومین بحران، بحران سیاسی. سومین بحران، بحران اقتصادی. چهارمی، بحران زیست‌محیطی و درنهایت پنجمین بحران، بحران اجتماعی است. این موارد، بحران‌های پنج‌گانه‌ای است که دولت یازدهم با آنها مواجه است.

... اگر اتفاقات فوق‌العاده‌ای در اینجا بیشتر روی دهن بحران اقتصادی باشد چرخه تمامی این بحران‌ها به‌نوعی درهم‌تنیده است و نمی‌توان آنها را مستقل از هم دانست.

من هرکدام از آنها را با اشاره‌ای گذرا توضیح می‌دهم و به بحران اقتصادی به‌طور مفصل‌تر می‌پردازم. بله همه این موارد درهم‌تنیده است و در تعامل با همدیگرند. این گونه که زمینه‌ساز شکل‌گیری می‌دهند که دولت یازدهم را در حصار بحران‌های متعدد قرار داده است.

پس ابتدا معطوفان را از بحران ژئوپلیتیکی به دولت یازدهم با آن مواجه است، بفرمایید.

یک قرن از شکل‌گیری خاورمیانه جدید می‌گذرد. از پایان جنگ دوم جهانی به این سو تقریبا به‌صورت دائمی خاورمیانه گرفتار بحران‌های متعدد بوده است. نخستین بحران خاورمیانه، بحران جنبش‌های ملی بوده است که از سال ۱۹۵۰ با جنبش ملی‌شدن صنعت نفت در ایران آغاز شد و بعد با جنبش‌های ملی‌کردن کانال سوئز و جنبش‌های ضداستعماری ادامه پیدا کرد. وقتی به تاریخ نگاهی بیندازیم می‌آید این جنبش‌ها، در ایران به شکل‌گیری دیکتاتوری شاه و سرکوب جنبش منتهی شده است و در دیگر کشورهای خاورمیانه به شکل‌گیری یک گروه البته نظامی قدرتمند و حاب‌منفوذ منجر شد.

... ماند مصر و عراق؟

بله، در کنار البته سنتی شیوخ و تجار، یک البته جدید نظامی شکل گرفت. در ادامه تحولات خاورمیانه در دهه ۷۰ میلادی اولین مشوق نفتی اتفاق افتاد. حاصل اولین شوک خاورمیانه این بود که با درآمد و فزاوهای پس از تحریم، روشن می‌شد؟ به‌نظر می‌رسد باید «لیمان» محور توسعه در آینده قرار گیرد، چراکه انسان، هم ابزار و هم هدف توسعه است و توسعه نیز دستیابی به انواع آزادی‌ها و افزایش ظرفیت «انتخاب» تعریف می‌شود؛ به تعبیر آمارتیاس. توسعه به‌مثابه آزادی. براین‌اساس، آیندهٔ اقتصادی کشورمان به تعبیر «جمسم اوغلو»، در ایجاد و تقویت نهادهای اقتصادی و سیاسی باز و فراگیر است و نهادهای اقتصادی فراگیر، نیازمند مالکیت امن و فرصت‌های اقتصادی نه‌فقط برای گروه نخبه و سرآمد جامعه، بلکه برای همه قشرهای جامعه است. در این تعبیر، نهادهای مولد این کشورها جریان میهنی از ارتباط راه با خاورمیانه تجزیه کردند که در کنار سیاست‌های توسعه سرمایه‌داری نولیبرالی که به‌ویژه از دهه ۸۰ میلادی به بعد در خاورمیانه شایع شده، منجر به شکل‌گیری، تقویت و تحکیم بنیادگرایی در منطقه و دولت نیز فراگیرتر و کارآمدتر شد.

دستیابی به متوسط رشد سالانه اقتصادی ۸.۳ درصد و رشد بهره‌وری ۲/۵ درصد، تشکیل سرمایه ۱۰.۸ و نرخ بی‌کاری هفت سپتامبر و اشغال افغانستان روی داد و بعد از آن هم اشغال عراق و تجهیز نظامی به لیبی و مجموعه‌ای از جنگ‌ها و فجایع روی دادند که خاورمیانه را گرفتار کرد. بحران هسته‌ای ایران هم یکی از این بحران‌ها بوده است. طی این دوره در خاورمیانه آرام به چارچوب فکری مسلط و ساختاری و تعریف مناسبات جدید حقوقی دولت- ملت و «مدل حکمرانی خوب» البته در چارچوب حرکت‌های منسجم و دقیق و تدریجی در تمامی سطوح است.



عکس: رضوان سلطنی، شرق

دولت یازدهم در پیش گرفته است؛ این مسئله را هم نمی‌توان منکر شد که دولت با مضیقه مالی مواجه است و نمی‌تواند بسیاری از برنامه‌هایش را تأمین مالی کند؛ فکر می‌کنید در این شرایط راه دیگری هم برای رشد اقتصادی وجود دارد؟

بدیل وضع موجود را نباید در مجموعه راه‌هایی که در اختیار دولت است، جست‌وجو کرد. بدیل وضع موجود فقط از طریق فشار از پایین قابل دستیابی و وصول است. دولت راه دیگری هم دارد که به آن راه عمل نمی‌کند. ۲۵ سال است اساس سیاست‌های اقتصادی دولت بر خصوصی‌سازی، آزادسازی و مقررات‌زدایی مبتنی بوده است. اینها سه محور اصلی تمام برنامه‌های توسعه از برنامه اول توسعه در سال ۶۸ تا آخرین برنامه توسعه بوده‌اند. سیاست حاکم این بوده است که موتور محرک توسعه، تقویت بخش مالی اقتصاد است. همین امر منجر به این شد که از ۱۳۷۰ به این طرف از یک‌سو، مؤسسات مالی‌اعتباری تاسیس شوند و حوزه فعالیت گسترده‌تری پیدا کنند و از سوی دیگر از دهه ۸۰ به این‌سو به صورت دائم بر شمار بانک‌های خصوصی افزوده شد و دولت تلاش کرد با تقویت بورس اوراق بهادار بخش مالی اقتصاد را که به کمان سیاست‌سازان اقتصادی ما نیروی محرک توسعه اقتصادی است، تقویت کنند.

به همین دلیل در ۲۵ سال گذشته در حوزه اقتصاد با شکل‌گیری حباب‌های مالی و شکست حباب‌ها در بخش‌های مختلف روبه‌رو شدیم. حباب‌های مختلف در بورس اوراق بهادار در سال‌های ۷۴ و ۷۵ که می‌کنند و از چنان قدرتی برخوردار هستند که بانک مرکزی و قوه قضائیه هم زورش به آنها نمی‌رسد.

بدون شک موضوع نظام بانکی همچنان محل بحث بیشتری است اما اجازه بدهید بازگردیم به سرنوشت این بحث که شما ریشه آن را در ایدئولوژی حاکم بر تمام برنامه‌های توسعه در ایران دانستید. اما مدافعان این برنامه‌ها همیشه عنوان می‌کنند در سیاست‌های توسعه یکی از ممانی این است که بهبود وضعیت طبقات فرودست را هم به‌دنبال خواهد داشت، فکر می‌کنید برنامه‌های توسعه چقدر در تحقق این وعده موفق بوده‌اند؟

۲۵ سال است که برنامه تعدیل اقتصادی اجرا می‌شود و بهبود چندانی در توزیع درآمد نمی‌بینیم و فاصله بالایی‌ها و پایینی‌ها تشدید شده است. همین فاصله است که بحران ایجاد می‌کند. جامعه‌های که دچار فقر مطلق است کمتر دچار آشوب خواهد شد تا جامعه‌ای که فرقات تعمیق در توزیع ثروت است.

اما به هرحال با تمام این توصیفات باز شاهد بودیم دولت یازدهم که خاستگاهش از فرادستان است، از رای فرودستان هم بهره‌مند شد و به پیروزی رسید.

چه کرینه‌هایی پیش‌رو بود. بین کرینه‌ها، کرینه پایان تحریم یا امید به پایان تحریم‌ها انتخاب شد.

با توجه به اینکه بسیاری از این موارد درحال حاضر از بین رفته یا دست‌کم امیدی به رفع آنها احساس می‌شود، آیا دولت از حمایت فرودستان برای اینکه در دور بعدی در قدرت بماند، استفاده نخواهد کرد؟ و آیا دولت حمایتش را بین فرودستان از دست خواهد داد؟

مکانیسم انتخابات در ایران پیچیده‌تر از این است که صرفا با حجت کرده‌های مختلف اجتماعی توضیح داده شود. شاید تجربه همه دولت‌های سه دهه گذشته کوبا باشد که می‌بینیم دولت‌ها معمولا برای دوره آینده انتخاب شده‌اند. تانیا کارنامه رفای تندروی دولت در دوره هشت‌ساله یک کارنامه غیرقابل دفاع است و خیلی از تبرشدن روابط خود با ایران نگران شده و حتی المقدور از انجام سرمایه‌گذاری خودداری می‌کردند. حتی اگر خطر سرمایه‌گذاری را نیز بپذیرند، هزینه هنگفتی را برای آن در نظر می‌گیرند. در مبادلات تجاری ایران همواره هزینه‌های تحت عنوان ریسک ایران در معاملات لحاظ می‌شد.

بنابراین یکی از چالش‌های که اقتصاد ایران پس از تحریم باید آن را مدیریت کند، سرمایه‌گذاری خارجی است. ورود سرمایه و بازشدن درهای تجارت بین‌الملل به روی اقتصاد ایران، می‌تواند موجب غیرقابلی‌شدن صنایع داخلی و خروج آن از چرخه تقاضای داخلی شود. ازجمله می‌توان روی صنعت خودرو اشاره کرد. بودجه غیرنفتی، دارایی‌های بازرنجی برای دولت یازدهم بوده و باید مجموعه سیاست‌های انقباضی و انضباطی دولت با تاکید و جدیت بیشتر دنبال شود.

دولت باید بانک‌ها به مسئله بانک‌ها هم بپردازیم. درحال حاضر خبرها حاکی از معوقات بالای بانکی است، به‌طرحال در مسئله بحران‌های بانک‌ها باید منابع مالی را تأمین کنند، چقدر این امکان وجود دارد؟

مشکلی که دولت این است که حداقل ۱۰۰ هزار میلیارد تومان مطالبات معوق بانکی داریم که این مطالبات در تعدادی از بانک‌های خصوصی نسبت بسیار بیشتری را از کل مطالبات دارد. علت‌هایش هم مهم است. ما گفتیم برنامه اقتصادی دولت تحریک انباشت سرمایه است. تحریک انباشت سرمایه باید منابع مالی برای انباشت سرمایه فراهم کند. وقتی بحث سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه را مطرح می‌کنیم، تأمین مالی از طریق وام‌های بانکی هم امکان حصول دارد، یعنی سیستم بانکی تأمین‌کننده منابع مالی برای پروژه‌های سرمایه‌گذاری باشد، اما خود سیستم بانکی به‌عنوان تأمین‌کننده مالی سرمایه‌گذاری اقتصادی، دچار بحران حاد مالی است. اگر یک سو به نظر می‌رسد در سیستم بانکی ما یک سری روش‌های بومی‌ای حاکم است، به‌این‌ترتیب که تلاش می‌کنند از طریق جذب سپرده با نرخ‌های بالاتر، بهره پسردهندگان قبلی را پرداخت کنند. در شرایطی که اقتصاد با رکود مواجه است و حاشیه سود به‌شدت کاهش پیدا کرده است چطور بانک‌ها می‌توانند سودهای بالای ۲۰ درصد در یک دوره یک‌ساله آن هم برای مبالغ هنگفت فراهم کنند.

پس این سود چگونه تامین می‌شود؟

بخشی از سود بانک‌ها ناشی از اختلاف حاشیه سود تسهیلات ارائه‌شده و سپرده جذب‌شده است و بخش دیگری از آن هم ناشی از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم در شرایط رکود اقتصادی که تسهیلات معوق حجمش بالا می‌رود، حاشیه سود ناشی از اختلاف بهره سپرده‌ها و تسهیلات کاهش پیدا می‌کند و سود سرمایه‌گذاری‌های بانک‌ها هم در شرایط رکود باید سطح نازلی داشته باشند. حالا باید دید بانک چطور می‌تواند این سودها را بپردازد؛ مگر به شیوه‌ای جز برداخت سودها از طریق جذب سپرده‌ها از سرمایه‌گذاران. از محل سود سپرده‌های جدید، سود سپرده‌گذاران قبلی پرداخت می‌شود.

البته، بحث مطالبات معوق بانکی نیاز به تحلیل بیشتری دارد. اولا شکی نیست که رقم واقعی مطالبات بسیار بیشتر از ۱۰۰ هزار میلیاردی است که الان گفته می‌شود. در برخی بانک‌ها بخشی از وام به زیرمجموعه‌های سهام‌داران همه‌کاره بانک‌ها داده می‌شود که خودشان در مقام تصمیم‌گیر در بانک هستند. اینها به‌سادگی می‌توانند با گرفتن وام‌های جدید وام‌های قبلی‌شان را تسویه کنند و این وام‌های جدید در صورت‌های مالی بانک‌ها به جای اینکه در سرفصل تسهیلات معوق باشد، در سرفصل تسهیلات جاری قرار می‌گیرد. درحالی‌که ماهیتا تسهیلات معوق است. از طرف دیگر وضعیت دشواری که بانک‌ها با آن مواجه‌اند این است که حجم انبوهی از دارایی‌هایی که بانک‌ها در اختیار دارند، به‌عنوان وثیقه و تضمین تسهیلات، املاک و مستغلاتی است که عرضه‌شان در بازار به‌راحتی امکان‌پذیر نیست. علاوه بر موانع متعددی که وجود دارد و مسائل فرهنگی که ما در این مورد داریم، مسئله دیگر این است که این حجم چنان انبوه است که می‌تواند وضعیت بحرانی کنونی مسکن را بحرانی‌تر کند و روی بهای مسکن به‌طور مستقیم تاثیر بگذارد. با توجه به جایگاهی که بورژوازی مستغلات در قدرت سیاسی ایران در سال‌های اخیر پیدا کرده است، اتخاذ سیاست‌هایی که حاشیه سود سرمایه‌گذاری در مستغلات را بیش از این کاهش دهد، از جانب دولت بعید است. به همین دلیل در اینجا هم بانک‌ها با شرایط خاصی مواجه هستند. دولت جدید هم نمی‌تواند این بحران را حل کند.

بحران دیگر این است که انبوهی مؤسسات مالی ـ اعتباری وجود دارند که تحت پوشش بانک مرکزی نیستند و بانک مرکزی نمی‌داند که چه فعالیتی هم زورش به آنها نمی‌رسد.

بدون شک موضوع نظام بانکی همچنان محل بحث بیشتری است اما اجازه بدهید بازگردیم به سرنوشت این بحث که شما ریشه آن را در ایدئولوژی حاکم بر تمام برنامه‌های توسعه در ایران دانستید. اما مدافعان این برنامه‌ها همیشه عنوان می‌کنند در سیاست‌های توسعه یکی از ممانی این است که بهبود وضعیت طبقات فرودست را هم به‌دنبال خواهد داشت، فکر می‌کنید برنامه‌های توسعه چقدر در تحقق این وعده موفق بوده‌اند؟

۲۵ سال است که برنامه تعدیل اقتصادی اجرا می‌شود و بهبود چندانی در توزیع درآمد نمی‌بینیم و فاصله بالایی‌ها و پایینی‌ها تشدید شده است. همین فاصله است که بحران ایجاد می‌کند. جامعه‌های که دچار فقر مطلق است کمتر دچار آشوب خواهد شد تا جامعه‌ای که فرقات تعمیق در توزیع ثروت است.

با توجه به اینکه بسیاری از این موارد درحال حاضر از بین رفته یا دست‌کم امیدی به رفع آنها احساس می‌شود، آیا دولت از حمایت فرودستان برای اینکه در دور بعدی در قدرت بماند، استفاده نخواهد کرد؟ و آیا دولت حمایتش را بین فرودستان از دست خواهد داد؟

مکانیسم انتخابات در ایران پیچیده‌تر از این است که صرفا با حجت کرده‌های مختلف اجتماعی توضیح داده شود. شاید تجربه همه دولت‌های سه دهه گذشته کوبا باشد که می‌بینیم دولت‌ها معمولا برای دوره آینده انتخاب شده‌اند. تانیا کارنامه رفای تندروی دولت در دوره هشت‌ساله یک کارنامه غیرقابل دفاع است و خیلی از تبرشدن روابط خود با ایران نگران شده و حتی المقدور از انجام سرمایه‌گذاری خودداری می‌کردند. حتی اگر خطر سرمایه‌گذاری را نیز بپذیرند، هزینه هنگفتی را برای آن در نظر می‌گیرند. در مبادلات تجاری ایران همواره هزینه‌های تحت عنوان ریسک ایران در معاملات لحاظ می‌شد.

بنابراین یکی از چالش‌های که اقتصاد ایران پس از تحریم باید آن را مدیریت کند، سرمایه‌گذاری خارجی است. ورود سرمایه و بازشدن درهای تجارت بین‌الملل به روی اقتصاد ایران، می‌تواند موجب غیرقابلی‌شدن صنایع داخلی و خروج آن از چرخه تقاضای داخلی شود. ازجمله می‌توان روی صنعت خودرو اشاره کرد. بودجه غیرنفتی، دارایی‌های بازرنجی برای دولت یازدهم بوده و باید مجموعه سیاست‌های انقباضی و انضباطی دولت با تاکید و جدیت بیشتر دنبال شود.

بانبارایی یکی از چالش‌های که اقتصاد ایران پس از تحریم باید آن را مدیریت کند، سرمایه‌گذاری خارجی است، وزود سرمایه و بازشدن درهای تجارت بین‌الملل به روی اقتصاد ایران، می‌تواند موجب غیرقابلی‌شدن صنایع داخلی و خروج آن از چرخه تقاضای داخلی شود. ازجمله می‌توان روی صنعت خودرو اشاره کرد. بودجه غیرنفتی، دارایی‌های بازرنجی برای دولت یازدهم بوده و باید مجموعه سیاست‌های انقباضی و انضباطی دولت با تاکید و جدیت بیشتر دنبال شود.

بانک‌ها باید بدانند که بحران‌ها هم ساختاری دارند و نباید با تحلیل‌های کوتاه‌مدت و سطحی به آن نگاه کرد. بحران‌ها ریشه‌های عمیق‌تری دارند و باید با نگاه عمیق‌تری به آن نگاه کرد. بحران‌ها ریشه‌های عمیق‌تری دارند و باید با نگاه عمیق‌تری به آن نگاه کرد. بحران‌ها ریشه‌های عمیق‌تری دارند و باید با نگاه عمیق‌تری به آن نگاه کرد.

منظورم از قدرت‌های نوظهور ژئوپلیتیک در اینجا عمدتا روسیه است که اگر سوسیه را در نظر بگیریم، یک‌طرف دعوا در سال‌های اول رژیم اسد بود که از حمایت روسیه به‌عنوان قدرت نوظهور ژئوپلیتیک جهانی و حمایت ایران به‌عنوان قدرت ژئوپلیتیک منطقه‌ای برخوردار بود. اما مجموعه اتفاقاتی که برشمردم چهره بسیار مبهمی به خاورمیانه می‌دهد. ایران هم به‌عنوان یک بازیگر مهم در عرصه منطقه نمی‌تواند خودش را از این تحولات کنار بکشد و کاملا در تحولات خاورمیانه نقش دارد. سیاست دولت یازدهم در تحولات خاورمیانه، تعامل با قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه خاورمیانه است. اما به کمان من میزان تناقض‌هایی که خاورمیانه با آن مواجه است و میزان فاصله‌های قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، چیزی نیست که تعاملات دیپلماتیک صرف قادر به حل آن باشد.

در حوزه بحران سیاسی چگونه است؟ چه چالش‌هایی در این حوزه پیش‌روی دولت یازدهم قرار دارد؟

منظورم از بحران سیاسی این است که مسئله دموکراسی در ایران همچنان حل‌ناشده باقی مانده است. سیاست دولت یازدهم در قبال این موضوع این است که با ایجاد نوعی زمین بازی که در آن جناح‌های رسمی نظام بازیگران اصلی هستند، بتواند انرژی نهفته در گروه‌ها و طبقات دموکراسی‌خواه در جامعه را درگیر آن کند؛ ولی این بازی مخاطره‌آمیزی است؛ در ادامه این بحث اختلاف جناح‌های مختلف را شاهد هستیم. اگر در مقطعی برای کارگشایی دولت دهم اختلاف گسترده‌ای شکل گرفت که در آن از یک‌سو محافظه‌کاران سنتی و از سوی دیگر راست‌گرایان جدید قرار داشتند، هیچ تضمینی نیست که این اختلاف بتواند به حیات خود ادامه دهد و به احتمال قوی در مقاطع متعددی شاهد تشدید تزاع جناح‌های مختلف خواهیم بود. پس بحران سیاسی دو جنبه دارد، یکی درخواست دموکراسی‌خواهی در بدنه جامعه و دیگری هم تضادهایی است که بین جناح‌های سیاسی وجود دارد.

درباره بحران زیست‌محیطی هم کمی صحبت کنیم. چرا که احتمالا از آن دست بحران‌هایی است که در سال‌های اخیر مردم بیش از گذشته پیامدهای آن را احساس می‌کنند؛ این بحران از کجا ریشه می‌گیرد؟

ما یک عامل ساختاری هم داریم. عامل بیرونی در این دو مقطع خود را آشکار کند. اقتصاد ما از شوک نفتی ۱۳۵۳ دچار بیماری هلندی و سپس ساختاری اقتصاد بیمار شد. وقتی به‌طور کلی این است که سال‌های ۵۷ تا ۶۷ را به‌عنوان یک دوره پسا-انقلابی در نظر بگیریم که هنوز نظام ساختاری از انقلاب به بازه نرسیده بود. نظام جدید بعد از پایان جنگ به ثبات نسبی رسید. مقطع اخیر از نظر اقت و کاهش نرخ تبادلی داخلی شاخص‌هایی با اواسط دهه ۶۰ دارد ما تفاوت و شباهت آنها جیست. اولین شباهت آنها این است که دولت‌های وقت تلاش کردند با روشن‌کردن موتور انباشت سرمایه بر آن غلبه کنند؛ اما تفاوتی‌هایی بین این امروز و سال‌های پایانی دهه ۶۰ وجود دارد. در آن سال‌ها به دلیل اینکه پس از پایان جنگ ایران و عراق، عراق به کویت حمله کرد، قیمت نفت به شدت افزایش یافت و صادرات نفت ایران که بعد از جنگ با رشد همراه بود، با افزایش قیمت نفت مواجه و رونق درآمدی نفت تزریق شد. ایجاد شد؛ بنابراین درآمدهای ارزی سنگینی به اقتصاد تزریق شد. از سوی دیگر بعد از پایان جنگ دادیم، در برخوردهای با انباشت سرمایه وجود داشت؛ مثلا یک دهه بود که در حوزه مسکن و مستغلات ساخت‌وساز متوقف شده بود. درحالی‌که تقاضا افزایش پیدا کرده بود. حوزه‌های سودآور مختلف برای جذب سرمایه وجود داشت. انبوهی از صنایع وجود داشتند که کمتر از ظرفیت تولید کار می‌کردند و یا بلاوارث مواد اولیه امکان افزایش تولید آنها وجود داشت. اما در شرایط فعلی بسیاری از این حوزه‌ها با رونق‌های شدید قیمت‌های نفت مواجه شدیم. دلیل مهم کاهش بهای نفت رکود اقتصاد جهانی است.

بنابراین به نظر می‌رسد بیشترین تحلیل‌ها برای بررسی وضعیت ایران دوره بحران اقتصادی باید معطوف به بازار نفت و نوسانات آن باشد؟ ما می‌توانیم خروج ارزکود را بدون نگاه به بازارهای نفت دنبال کنیم؟

برای پاسخ به این سؤال که با توجه به نقش کلیدی نفت در اقتصاد ایران، امکان بروزرفت از رکود با اتکا به درآمدهای نفتی آتی وجود خواهد داشت، باید نگاهی به بازارهای نفت بیندازیم. بازار نفت در سال‌های اخیر تحول مهمی را پشت سر گذاشت؛ و آن این که عرضه نفت شیل به هزینه تولید بالای دارد، می‌تواند مانع از افزایش قیمت بسنگین در بازار نفت شود و تا حد زیادی قیمت‌ها را کنترل کند. زیرا اگر حتی قیمت نفت افزایش یابد و به حدود ۷۵ دلار برسد، آن‌گاه تولید نفت شیل و عرضه آن در بازار منطقی و سودآور است. البته این سطح قیمت ۷۵ دلار هم در شرایطی است که اقتصاد جهانی دچار رکود نباشد و تقاضا برای انرژی وجود داشته باشد. اما در شرایط کنونی که هزینه تولید بالایی دارد، می‌تواند مانع از افزایش قیمت بسنگین در هزینه تولید بالایی دارد، می‌تواند مانع از افزایش قیمت بسنگین و ادامه رکود شود. ولی رشد منفی تولید ناخالص داخلی یا رقد در سال‌های بحرانی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ناخاسته‌ایم. یکی از این مقاطع، مقطع انقلاب و دیگری مقطع جنگ بوده است. مقطع فعلی بیشترین شباهت را با مقطع پایانی جنگ به‌لحاظ کاهش رشد اقتصادی دارد. البته باید به بررسی این مسئله پرداخت که در سال‌های پایانی جنگ چه اتفاقی روی داد که کشور از رشد اقتصادی منفی نجات داد و آیا این در مقطع کنونی تکرارپذیر است یا نه؟

شباهت این دو مقطع از نظر رشد منفی، درست است اما به فروپاشیده، اما هنوز ارزهای فرهنگی جدیدی جایگزین آن شده است و از نظر فرهنگی شباهد یک جامعه معلق در شرایط برزخی هستیم. در لحظه جدید زندگی اجتماعی هم جریان‌هایی وجود دارد، اما سالای طلاق و فروپاشی نهاد خانواده، افزایش آمار بزهکاری، فحشا و پدیده دختران فراری متال‌هایی از آن هستند. بررسی‌ای که در مورد فحشا انجام دادیم حاوی نکات قابل‌تأملی بود. ما با این پیش‌فرض به قضیه نگاه می‌کردیم که مسئله معیشتی دلیل اصلی روی‌آوردن به فحشاست، ولی با گروه‌هایی مواجه شدیم که برای ارتقای سبک زندگی به فحشا روی آورده بودند. دولت در مورد مروج اجتماعی راحل نهادمندی ندارد. البته، در برهای موارد که آسیب‌های اجتماعی ناشی از اختلال سلیقه است، دولت سعی می‌کند با سخت‌گیری‌های کمتر اعتیاد مسئله را کاهش دهد.

خیلی‌ها همین عقیده را دارند و برای بهبود اوضاع سخت‌گیری‌های کمتری را پیشنهاد می‌دهند؛ پس ریشه این بحران‌ها کجاست؟

این بحران بیشتر عمیق‌تر است و حاصل تحولات مهم در بین‌پهنه‌بندی طبقاتی در جامعه ایران. گسترش شهرنشینی و فروپاشی ارزش‌های سنتی است. اساسی ابدئولوژی برنامه‌های اقتصادی دولت بعد از جنگ مبتنی بر تعدیل اقتصادی بوده است. این ابدئولوژی، ابدئولوژی‌ای است که قطبی‌شدن طبقات و طردشدگان از اجتماع نتیجه طبیعی آن است. ابدئولوژی‌ای است که به طبقات بالای جامعه به بلیه انباشت سرمایه توجه دارد و همین مسئله به افزایش فاصله طبقاتی در جامعه منتهی می‌شود. افزایش فاصله طبقاتی هم هزارویک مشکل دیگر را در جامعه به‌همراه دارد.

برای نمونه در همان مثال فحشا، می‌بینیم کسانی فحشا ناشی از افزایش فاصله طبقاتی است، نه ضرورتا فقر مطلق. ما در پژوهش‌ها در منطقه سعادت‌آباد تهران انجام دادیم، در برخوردهای با وقتی از افراد دلیل کارشان را می‌پرسیدیم، مشکلاتی مانند سرطان مادر و مرگ یا اعتیاد همسر را بیان می‌کردند. ولی با بررسی‌های دقیق‌تر مشخص شد که در موارد متعددی دلیل این کار بیشتر بهبود و ارتقای سبک زندگی‌شان است.

بنابراین به نظر می‌رسد ریشه اکثر این بحران‌ها را باید در همان بحران اقتصادی جست‌وجو کرد، فکر می‌کنم برخلاف ارزیابی‌ها بحران اقتصادی جست کنیم. این بحران در حال حاضر از کجا ریشه گرفته است؟ آیا محصول تحریم‌های هسته‌ای ایران است یا باید ریشه آن را در گذشته دورتر بدانیم؟

بحران اقتصادی که اکنون در کشور ما وجود دارد و با دو مقطع در سال ۱۳۵۷ و ۱۳۶۰ است که انقلاب اتفاق افتاد. مقطع دوم از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ است که سال‌های بعد از پایان جنگ است. اگ